



در مقابل «حزب الله» باید ایستاد!

«راه کارگر» در «راه رفرم»

تحولات اخیر ایران قطب بندی های سیاسی را نه تنها در سطح جامعه، که در درون «اپوزیسیون چپ» نیز بیش از پیش به نمایش می گذارد. در درون اپوزیسیون چپ کمتر نیرویی است که آرمان و هدف خود را «سوسیالیسم» کارگری ندانسته و در دفاع از «کارگران» و علیه «سرمایه دارها» سخن به میان نیاورد. اما، تاریخ و تجارب جنبش کارگری در ایران (و سطح جهانی) مکرراً نشان داده است که مهلکترین ضربات بر پیگر کارگران و زحمتکشان از طرف کسانی وارد آمده که خود را در گفتار «سوسیالیست کارگری» معرفی کرده و در کردار از «در سازش» با بورژوازی در آمده، و به طبقه کارگر پشت کرده اند. تاریخ «سوسیال دمکراسی» و «استالینیزم» در سطح جهانی، تاریخ شکست جنبش های کارگری بوده است. بنابراین نیروها، سازمان ها و حزب های «چپ» را باید، نه تنها در «گفتار» که در «کردار» نیز شناسایی کرد. هر آنکس که به خود لقب «سوسیالیست انقلابی» را نهاد و از «انقلاب سوسیالیستی» سخن به میان آورد، الزاماً از متحدان طبقه کارگر نیست. «عمل» این سازمانها و حزب ها در برهه های مشخص تاریخی است که انگیزه و هدف واقعی ای آنها را نشان می دهد.

بقیه در صفحه ۲

در پی نامه خامنه‌ای به مجلس مبنی بر مسدود کردن بحث پیرامون آزادی مطبوعات، نیروهای علنی و مخفی «حزب الله» با وقاحت بیشتری دست به ارباب مردم و تحدید آزادیهای نسبی موجود، زده اند.

در روز جمعه ۴ شهریور دو اقدام سازمانیافته «حزب الله»، چشم انداز فعالیت‌های آتی آنها را به روشنی ترسیم کرد. اول، جلوگیری از سخنرانی محسن کدیور و عبدالکریم سروش بود. این دو تن که به دعوت «دفتر تحکیم وحدت»، برای شرکت «اردوی» شان دعوت شده بودند، به محض ورود به فرودگاه خرم آباد، توسط عده‌ای مجهز با سنگ، چوب و سلاح های سرد محاصره شده و مورد انبیت و آزار قرار گرفته و نهایتاً پس از ۳ ساعت مجبور به بازگشت به تهران شدند. مسئولان امنیتی و نظامی نیز طبق معمول «سکوت» اختیار کردند!

دوم، سخنرانی یزدی عضو شورای نگهبان مبنی بر تهدید زنان «بد حجاب» (!) بود. یزدی با صراحت اعلام کرد که چنانچه زنان موهای خود را نشان دهند با آنها رفتاری خواهد شد که از کرده خود پشیمان شوند.

در مقابل این تعرض های علنی، جناح ۲ خرداد هیچ واکنشی مؤثری نشان نداد. «دفتر تحکیم وحدت» همانند پیش با رعایت اصل «خویشتن داری» (!) اعلام که: «تا کی محافل توطئه اندیش و کانون های فساد در این کشور باید وجود داشته باشند که بر هرگونه اقدام غیر قانونی دست زند؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است تا مسئولان امنیتی، نظامی را برای برخورد با قانون شکنان بحران آفرین فراهم آورند؟» و همچنین سعید حجاریان که خود اخیراً مورد سوء قصد قرار گرفته بود، در پیامی به اردوی دفتر تحکیم وحدت، اعلام کرد که دانشجویان باید «از هرگونه حرکت تند و نسنجیده و به دور از عقلانیت سیاسی» پرهیز کنند. در واکنش به نطق یزدی، خانم اعظم طالقانی نیز گفت که «آقای یزدی گاهی عصبانی می شوند» و سخنانی ناخوشایندی می گوید!

بقیه در صفحه ۲

Razi2000_irsl@yahoo.com

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm>

IRS, PO Box 14, EN6 1LE, UK

«راه کارگر» در «راه رفرم»

بقیه از صفحه ۱

برای نمونه، کسانی که در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با نام طبقه کارگر به حمایت از خمینی برخاسته و از «روحانیت مبارز» حمایت کردند، عملاً در آن مقطع در جبهه کارگران و زحمتکشان قرار نداشتند. نیروهایی که در جنگ ایران و عراق شعار «سپاه پاسداران باید با سلاح سنگین مجهز شوند!» را سر دادند و یا خواهان منع اعتصابات کارگری شدند، کوچکترین ارتباطی با اعتقادات سوسیالیستی کارگری نداشتند. حزب‌هایی که زیر پرچم «مارکسیسم» و «کمونیسم»، در آغاز انقلاب اخیر، با سپاه پاسداران همکاری کرده و در لو دادن مخالفان رژیم از هیچ کمکی به رژیم دریغ نکردند، از مرتدان جنبش کارگری ایران بشمار می‌آیند.

گرچه برخی از سازمان‌های «اپوزیسیون چپ» خود به چنین مواضعی بطور آشکار در نقطه‌ای اند، اما با اخذ مواضع گاه «چپ» و گاه «راست» به طور سیستماتیک به «زیگ‌زگ» سیاسی پرداخته‌اند. یکی از این سازمان‌ها «راه کارگر» است. این سازمان به عنوان یک تشکل «سانتریستی»، سابقه‌ای طولانی‌ای در اخذ مواضع فرصت طلبانه و سپس بطور «ماهرانه» توجیه و تغییر آنها دارد. در سالهای اخیر همنشینی «راه کارگر» با توده‌ای‌ها و اکثریتی‌های سابق، این روند از برخوردای فرصت طلبانه را تشدید داده است.

برای روشن شدن این موضوع، به مواضع کنونی «راه کارگر» می‌پردازیم.

«فراندم» و «سرنگونی» رژیم

«راه کارگر»، انتخابات ریاست جمهوری را که بیش از ۲۲ میلیون نفر در آن شرکت کردند «تحریم» (غیرفعال) کرد، و با مشاهده وقایع اخیر ایران به ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر موضع داده، و به این نتیجه رسیده است که گویا شعار مرکزی توده‌های مردم در وضعیت کنونی که منجر به «سرنگونی» رژیم خواهد شد، همانا «فراندم» است! کنگره پنجم این سازمان این موضع را فرموله کرده و چنین ارائه می‌دهد:

"اکنون وقت آن رسیده است که جنبش توده‌ای دقیقاً روی مخالفت با قانون اساسی رژیم متمرکز شود و با طرح شعار رفرا، در باره نوع رژیمی که مردم می‌خواهند، خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را با صراحتی بیشتر پیش

در مقابل «حزب الله» باید ایستاد!

بقیه از صفحه ۱

پرسیدنی است که آیا برای طرفداران جبهه ۲ خرداد روشن نیست که نیروی امنیتی و نظامی در خدمت همان «حزب الله» قرار گرفته و همه آنها تحت فرمان «رهبر انقلاب» عمل می‌کنند؟ اگر این مطلب ساده روشن است، چرا آنها به منشاء فساد که همان حکومت «ولایت فقیه» است، اشاره نمی‌کنند؟ چرا با آن مقابله نمی‌کنند؟ علت این امر واضح است: جبهه ۲ خرداد خود نیز بخش لاینفک همان نظام است!

کارگران، دانشجویان و زنان ایران نمی‌توانند توقعی از این «جبهه» یا هر جبهه دیگری که توسط بخشهای هیأت حاکم ایجاد می‌گردد، داشته باشند. مردم ایران متکی بر آگاهی و تجربه خود می‌بایستی اقدام به ایجاد تشکلهای «مستقل» خود، جدا از کلیه جناح‌های هیئت حاکم، کنند. تجربه تظاهرات گسترده مردم در میدان بهارستان نمایانگر وجود وضعیت عینی برای فعالیتهای جدا از باندهای هیئت حاکم است.

برای مقابله با «حزب الله»، تنها راه، ایجاد کمیته‌های مخفی «دفاع از خود» است. این کمیته‌ها که تحت نظارت مستقیم تشکلهای مستقل کارگری، دانشجویی و زنان قرار می‌گیرند، تنها نهادهایی هستند که قادر به جلوگیری از عملیات باندهای حزب الله خواهند بود. این کمیته‌های «دفاع از خود»، برای خنثی کردن ارباب توسط حزب الله، بایستی خود را با هر سلاحی که ضروری تشخیص دهند، مسلح کنند. گروههای ضد ضربت «ولایت فقیه»، با زبان خوش کنار نمی‌روند. مردم ایران دیگر نمی‌توانند در انتظار «اصلاحات» بی اساس خاتمی و طرفداران ۲ خرداد نشسته و بطور مستمر مورد توهین و هتک حرمت و حیثیت قرار گیرند. مردم ایران با اتکا به نیروی خود می‌توانند پاسخ مناسبی برای این اوباش بیابند.

هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

اطلاعیه شماره ۷

۴ شهریور ۱۳۷۹

* پیش به سوی ایجاد
تشکل‌های مستقل کارگری
* گسترده باد محافل کارگری سوسیالیستی
* زنده باد حزب پیشتاز انقلابی

با اقدامات به قول راه کارگر «فرا قانونی» رژیم سرنگون شود! این یک سناریوی بی اساسی است. زیرا: اولاً، امروزه غیر از باند راست و مزدوران رژیم، اکثر مردم ایران به این آگاهی رسیده اند که ولایت فقیه سد راه اصلاحات و رفاه در ایران است (حتی چنانچه هنوز توهم نسبت به اصلاح گرایان در میان مردم باقی باشد). پس از نامه‌ی خامنه‌ای، حتی راست‌ترین جناح های اصلاح گرا به چنین نتیجه‌ای رسیده اند. در واقع، آگاهی کافی برای اقدامات «فرا قانونی» وجود داشته، و برای طرح آن نیازی به فراندن نمی‌باشد.

دوماً، چرا که «ولایت» با این خواست تن ندهد؟ اگر قرار باشد که خامنه‌ای (به حکم ولایت فقیه) از بالا و حزب الله (با سرکوب و ارعاب) از پائین، تمام خواست‌های مردم ایران را ملغی اعلام کنند، چه تفاوتی می‌کند که با یک فراندن دیگر مخالفتی بشود؟ مسئله «ولایت فقیه» از نقطه نظر باند خامنه‌ای، ارتباطی به آرای عمومی و نظر اکثریت ندارد. مگر آنها به آرای مردم در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم، اهمیتی دادند؟

سوم، پس از تجربه سه انتخابات، و نامه خامنه‌ای، اتفاقاً مردم ایران از وارد شدن به یک انتخابات بی‌فایده و بی نتیجه دیگر خسته شده اند. علت شرکت میلیونی مردم در دوره پیش، امید آنها برای کسب آزادی و رفاه اجتماعی از طریق کمپ «اصلاحات» بود. نامه خامنه‌ای تمام رشته ها را پنبه کرده است. به احتمال قوی حتی اگر فراندنی برقرار شود، توده های مردم دیگر در آن شرکت وسیع نخواهند کرد.

انگیزه اصلی «راه کارگر» از طرح فراندن

بدیهی است که انگیزه واقعی راه کارگر از طرح شعار فراندن نمی تواند تدارکی برای سرنگونی رژیم باشد. اگر قرار بود که یک فراندن (حتی اکسیونی) منجر به سرنگونی گردد، رژیم می‌بایستی تا کنون سرنگون شده باشد، زیرا که مردم ایران با شرکت وسیع در انتخابات اخیر اعتراض خود را به ولایت فقیه به وضوح نشان دادند. واضح است که «راه کارگر» نیز به این مسئله واقف است. علت طرح چنین شعاری در جای دیگری نهفته شده است.

در توضیح ضرورت طرح این شعار «راه کارگر» می نویسد که: " (این شعار)... اما شعاری ست که تمام اردوی اصلاح طلبان، و حتی اصلاح طلبان حکومتی را نیز در شرایط دشواری قرار می دهد. " (همانجا). یا اینکه: "...خواست فراندن در باره سرنوشت رژیم، هم اکنون به انحاء مختلف و در مقیاسی نسبتاً وسیع مطرح می شود و حتی بعضی از گرایش های رادیکال اصلاح طلبان حکومتی، زیر فشار مردم ناگزیز شده اند، به صورت های مختلف و طبعاً دو پهلو و محافظه کارانه، آن را طرح کنند. " و با طرح «فراندوم» "جنبش ضد استبدادی می تواند کل اردوی اصلاح طلبی را زیر فشار قرار بدهد تا... در اردوی اصلاح طلبی به نفع

بکشد... " ... برای ما شعار فراندن اساساً به معنای پیش بردن سرنگونی جمهوری اسلامی است " (تک برگه ۸۳، ۱۷ مرداد، ص ۶).

و یا "... طرح شعار فراندن درباره سرنوشت رژیم می تواند مبارزه پراکنده مردم را حول رویارویی صریح با ولایت فقیه کانونی کند... این شعار اساساً یک شعار سرنگونی است... " (شالگونی، تک برگه ۸۴، ۲۵ مرداد، ص ۲).

موضع اخیر این سازمان، چند سؤال را طرح می‌کند: اول، چه تفاوتی بین انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراهای شهر و روستا و انتخابات اخیر مجلس ششم و پیشنهاد «فراندن» راه کارگر وجود دارد؟ آیا انتخابات ریاست جمهوری و شرکت وسیع توده‌های میلیونی در آن یک «فراندن» علیه «ولایت فقیه» نبود؟ آیا مردم آگاه ایران از طریق رأی دادن به خاتمی ناشناخته، یک پاسخ «نه» به جمهوری اسلامی ندادند؟ آیا در انتخابات مجلس ششم میلیون ها نفر از مردم ایران در مقابل خامنه‌ای و باند حزب الله نیاستادند؟ اینکه «راه کارگر» در آن دوره در فاز «چپ گرایی» بسر می برد و شعار «تحریم» انتخابات را صادر می کرد، آیا باید منجر به این تحلیل شود که مردم ناآگاه بوده و لزوم شرکت در فراندن علیه ولایت فقیه را در آن زمان درک نمی‌کردند؟

خیر! بخش تعیین کننده‌ی مردم ایران با درایت و آگاهی بسیار عمیق تر از سازمانهای سنتی نظیر «راه کارگر» که در آن زمان مشغول تکامل طرح های تخیلی مانند «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» بودند، در چند فراندن شرکت کرده و آرای منفی خود را به ولایت فقیه دادند. اینکه نام این انتخابات «فراندن پیرامون مسئله جمهوری اسلامی» نبود، تغییری در اصل قضیه نمی دهد. حداقل از دیدگاه بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم آگاه ایران همه این انتخابات در واقع فراندن هایی علیه ولایت فقیه بودند.

دوم، آیا پس از این تجربه چند ساله زمان «فراندن» ها سپری نشده است؟ محققاً در اذهان آن بخش آگاه از مردم ایران، چنین است. اگر تا کنون توهمی نسبت به اصلاحات از طریق فراندن و انتخابات وجود داشت، با نامه‌ی خامنه به مجلس، نشان داده شد که آرای میلیونی مردم و کل نمایندگان «اصلاح گرا» در مجلس ششم، اهمیتی برای هیئت حاکم ندارند. مردم ایران و به ویژه پیشروان جامعه، در عمل دریافته‌اند که مرحله فراندن دیگر، تأثیری نداشته و باید وارد شکل دیگری از مقاومت شوند. طرح این شعار شاید حدود سه سال پیش، قابل تأمل بود، اما امروزه آن یک شعار بی ارتباط با وضعیت ایران است.

سوم، چگونه یک فراندن علیه جمهوری اسلامی می تواند به سرنگونی منجر گردد؟ راه کارگر به این سؤال پاسخ روشنی نمی دهد. تنها گفته می شود که "... این شعار صرفاً خصلت اکسیونی می تواند داشته باشد، زیرا پذیرش حتی محافظه کارانه ترین فرمولاسیون آن، از طرف ولایت تقریباً از محالات است. " (همانجا) به سخن دیگر، از آنجایی که طرح این شعار مورد پذیرش ولایت فقیه قرار نمی گیرد، مردم به ماهیت آن پی برده و از آن نتیجه می گیرند که باید

سوسیالیستهای انقلابی این نیست که به توده های مردم در مورد رهبران رفرمیست شان هشدار دهند؟ آیا نقش طرفداران «سوسیالیسم» کارگری این نیست که از پتانسیل انقلابی طبقه کارگر و رهبری طبقه کارگر سخن به میان آورند، تا مردم عادی در مقابل اصلاح طلبان یک بدیل دیگری داشته باشند؟ آیا به علت جو «ضد استبدادی و ضد مذهبی حاکم»، سوسیالیستهای انقلابی نباید از استثمار طبقه کارگر توسط سرمایه داران سخن به میان آورند؟ آیا نباید تضاد «نیروی کار» و «سرمایه» و اعتصابات کارگری و ضرورت «انقلاب کارگری» به رهبری طبقه کارگر صحبت کرد؟

«راه کارگر» می گوید: اکنون خیر! این سخنان شیرین متعلق به فاز سوم (مرحله مبارزه برای سوسیالیسم است!) اگر چنین شعارهایی طرح گردند، سوسیالیستها، «متحدان رادیکال اصلاح طلب» کنونی خود را «رم» خواهند داد. باید فرقه گرا نبود و «گام به گام» عمل کرد، زیرا: "به لحاظ منطقی...مبارزه ضد استبدادی مقدم بر مبارزه برای دموکراسی این یکی، مقدم بر مبارزه برای سوسیالیسم، زیرا مبارزه برای سوسیالیسم، بدون مبارزه برای دموکراسی پا نمی گیرد؛ و مبارزه برای دموکراسی بدون مبارزه علیه استبداد حاکم غیر قابل تصور است" البته همچنان تأکید می شود که "به لحاظ زمانی" نباید انتظار اتمام یک مرحله را کشید و "می توان در هر سطح اساسی مبارزه، بطور هم زمان، فعالانه درگیر" شد. (همانجا)

بدیهی است که صحبت «راه کارگر» از مبارزه برای سوسیالیسم همزمان با مبارزه ضد استبدادی و مبارزه برای دموکراسی، صرفاً نقش «تبلیغاتی» بر روی کاغذ را دارد و نه یک جنبه «عملی». وگرنه چرا این سازمان از «مقدم» بودن مبارزه ضد استبدادی همراه با «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی» سخن به میان می آورد؟ چرا بی توجهی به «آرایش نیروی های فعال در مبارزه ضد استبدادی» را فاجعه قلمداد می کند؟

واقعیت اینست که فراسوی جنبه های تبلیغاتی موضع این سازمان مبنی بر اعتقاد داشتن به مبارزه برای سوسیالیسم، «راه کارگر» توجه اخص خود را، در موقعیت کنونی، برای ائتلاف با بخشی از نیروهای طرفدار «جبهه ۲ خرداد» گذاشته است. و برای نرنجاندن آنها نه از تخصصات طبقاتی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار سخن به میان می آورد و نه از انقلاب کارگری و نه از ضرورت تشکیل شوراهای کارگری. تمام اینها را به عنوان «تاکتیک» زیرکانه برای تدارک سرنگونی رژیم در راه «سوسیالیسم» طرح می کند! ضمن اینکه در عین حال شعار «دیکتاتوری پرولتاریا» را به ناگهان و بدون توضیح قانع کننده از برنامه خود خذف می کند.

جنبش براندازی شکاف ایجاد کند و اصلاح طلبان غیر حکومتی و حتی بخش رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی، و در مجموع، اصلاح طلبان غیر متعهد به قانون اساسی را به همسویی با جنبش براندازی وادار سازد. " (تک برگ ۸۳، ۱۷ مرداد، ص ۶).

به سخن دیگر، «راه کارگر»، نه متکی بر وضعیت مشخص و مطالبات کارگری در جستجوی کارگران برای سازماندهی انقلاب است؛ و نه بر اساس موقعیت ویژه پیشروی کارگری خواهان الحاق شدن به آنها؛ بلکه این سازمان به اصطلاح «کارگری» به دنبال «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی» است، تا با آنها «براندازی» را سازمان دهد. چرا؟

زیرا به زعم این سازمان "کل روند سرنگونی رژیم به سه مرحله متمایز نظری، تدارک سیاسی تدارک فنی" تقسیم می گردد. و بر این اساس، "سه سطح اساسی مبارزه- یعنی مبارزه ضد استبدادی، مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم- را باید تمیز" دهد. گرچه این سه مرحله بهم "تنیده اند" و بر دیگری اثر می گذارند، «اما»، "مسئله اینست که مبارزات مردم ایران، اکنون هنوز هم عمدتاً دارای خصلت ضد استبدادی ست، یعنی هنوز از ضدیت با استبداد مذهبی حاکم فراتر نرفته است." سپس تأکید می کند که: "ترکیب و آرایش نیروهای فعال در مبارزه ضد استبدادی، تفاوت بسیار چشم گیری با مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم دارد که بی توجهی به آن می تواند عواقب فاجعه باری بدنبال بیاورد." (تک برگ ۸۳، ۱۷ مرداد، ص ۴).

«راه کارگر» با صراحت بیان می دارد که از آنجایی که در وضعیت کنونی مبارزات مردم از «مبارزه ضد استبدادی و ضد مذهبی حاکم» فراتر نرفته است، متحدان نیروهای کارگری همانا «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی» (بخوانید کل یا بخش هایی از «جبهه ۲ خرداد») است. و چنانچه به این «آرایش نیروی فعال در مبارزه ضد استبدادی» بی توجهی شود «عواقب فاجعه باری» بسیار خواهد آمد. بنابراین انگیزه اصلی «راه کارگر» از طرح تحلیل هایش، «ائتلاف» با نیروهای غیر کارگری، در «مرحله نخست» انقلاب (فاز ضد استبدادی) است. موضع گیری کنونی «راه کارگر» چند ایراد اساسی دارد. بیشتر توضیح می دهیم.

نفی استقرار حکومت کارگری

برای ساده کردن بحث، در ابتدا فرض را بر این می گذاریم که ارزیابی «راه کارگر» از وضعیت کنونی درست باشد (که چنین نیست- بعداً به آن خواهیم پرداخت).

چنانچه درست باشد که ذهنیت اکثریت مردم ایران و در رأس آنها طرفداران جبهه ۲ خرداد یا به قول راه کارگر، «بخش رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی»، علیه ولایت فقیه باشد و به هیچ مسئله دیگری توجه نداشته باشند، آیا نقش

ریشه تحلیل های «راه کارگر»

پرسیدنی ست که بر سر نظریات سابق «راه کارگر» مبنی بر تشکیل «مجلس مؤسسان» به عنوان «نخستین سنگ بنای دموکراسی» در مرحله اجتناب ناپذیر حکومت کارگری (حشمت، بولتن شماره ۱۸ مباحثات کنگره، شهرپور ۱۳۷۰) و همچنین تز «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» که حداقل «مبارزه برای درهم شکستن دولت بورژوازی و برپایی دولت کارگری...» (و) مبارزه برای دموکراسی...» (شالگونی، بولتن شماره ۱ اتحاد نیروهای چپ کارگری) چه آمد؟ چرا و به چه علتی این ترها را شدند؟ و چه ارتباطی بین مواضع سابق و مواضع اخیر وجود دارد؟

ارزیابی «راه کارگر» از اوضاع سیاسی

«راه کارگر» می گوید: «به جرأت می توان گفت که سرنگونی جمهوری اسلامی آشکاراً در افق بی واسطه مبارزات توده های میلیونی مردم قرار گرفته است.» (تک برگی ۸۳، ۱۷ مرداد، ص ۴). با این نظر مناقشه ای نیست. اما، از این آغازگاه صحیح به علت آغشتگی به ترهای غیر انقلابی استالینیستی به نتایج ناصحیح می رسد (همانطور که در بالا اشاره شد).

علت اصلی به کجراه رفتن «راه کارگر» در تحلیلش، اینست که در مکتب استالینیستی هیچگاه تحلیل بر اساس واقعیت های موجود و براساس وضعیت مشخص اجتماعی صورت نمی گیرید. برای استالینیستها وقایع عینی اجتماعی به دور فرمول های خشک و از پیش ساخته آنها ایجاد می شود و نه بر عکس. در صورتی که نقش سوسیالیستهای انقلابی اینست که با در دست داشتن «تنوری» بمثابة چکیده تجارب عملی، به تحلیل مشخص از وضعیت عینی پرداخته و مبارزات ضد سرمایه داری را گامی به پیش برند.

آیا امروز بطور خشک مغزانه (همانند بسیاری از گرایش های فرقه گرا) تنها باید اعلام کرد که: «رژیم سرنگون باید گردد!» و هیچ مطلبی دیگری نگفت؟ خیر! همانند «راه کارگر» با این روش می توان مخالف بود. آیا امروز طبقه کارگر بالفعل قادر به تسخیر قدرت و تشکیل حکومت کارگری است؟ خیر! چنین موقعیتی در ایران وجود ندارد؟ آیا امروز شوراهای کارگری و حزب سراسری کارگری در ایران ساخته شده است که سازماندهی کارگران و سایر اقشار را بر عهده گیرد؟ مسلماً پاسخ منفی است! آیا باید به قشرهای تحت ستم از جمله «اصلاح طلبان رادیکال» بی اعتنا بود و به آنها پشت کرد و مبارزه آنها علیه استبداد را نادیده گرفت؟ بهیچوجه! هر نیروی کمونیستی که چنین تصور کند در عالم دنیای غیر واقعی بسر برده و بی ارتباط با مسایل جامعه است. اینها موارد اختلاف با «راه کارگر» نیست. پس اختلاف بر سر چیست؟

اختلاف بر سر اصول اولیه سوسیالیستی است. چنانچه وضعیت عینی برای سرنگونی آماده باشد و چنانچه مبارزات «ضد استبدادی و ضد مذهبی حاکم» در جریان باشد (که

ریشه بحث های کنونی «راه کارگر» در نظریات استالینیستی نهفته است. مرحله بندی انقلاب های اجتماعی به دو یا چند مرحله و تبانی و انتلاف طبقاتی با «بورژوازی بومی» (خلق) ضد امپریالیستی، تشکیل «بلوک طبقاتی» علیه استبداد و امپریالیزم و غیره همه ترهایی است در قرن اخیر منجر به شکست فاحش انقلابات جهانی شده است (بحث مفصل تاریخی این وقایع از حوصله این مقاله خارج است). در ایران نیز همین نظریات و استدلالها از طرف حزب توده در دوره رژیم شاه و اکثر نیروهای «چپ» در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، طرح و مورد اجرا قرار گرفته و شکست جنبش کارگری را تضمین کردند. نظریاتی مانند ترهای ارائه شده توسط حزب توده، در جهت سرنگونی رژیم شاه و تبلیغاتی نظیر اول، ایجاد «جبهه ضد دربار» علیه خاندان پهلوی، در اتحاد با بورژوازی ایران؛ دوم «جبهه ضد امپریالیستی» علیه «بورژوازی کمپرادور» در اتحاد با «بورژوازی ملی»؛ و دست آخر (که هیچگاه موعد آن فرا نمی رسد!) انقلاب سوسیالیستی علیه سرمایه داری همراه با کارگران و دهقانان، بطور روزافزون اشاعه داده می شد. استدلال هایی از قبیل استفاده از تضاد ما بین طرفداران شاه و «فاجعه بار» بودن بی توجهی به نقش «مترقی» بورژوازی در مبارزه «ضد امپریالیستی»، به طور مستمر تبلیغ می شد. صحت و سقم این مواضع انحرافی در انقلاب اخیر ایران به نمایش گذاشته شد.

همچنین پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بر اساس همین تنوری ها، کل چپ استالینیستی دچار اشتباه فاحش شده و در لحظه حساس میدان را به خمینی سپرد. مواضعی از قبیل حمایت از «روحانیت مبارز ضد امپریالیست» در اتحاد با نیروهای حزب الله و سپس انقلاب کارگری «ضد سرمایه داری» از جانب اکثر نیروهای «چپ» تبلیغ و ترویج شد. بر این اساس، برخی از نیروها مانند حزب توده و اکثریتی، به نتیجه منطقی این مواضع رسیدند: همکاری نزدیک با دستگاه سرکوب رژیم «ضد امپریالیستی» علیه مخالفان رژیم!

نتیجه ترهای «ضد امپریالیستی» را نیز در عمل مردم ایران با هزارها کشته و ۲۱ سال اختناق پرداخت کردند. همواره این تنوری ها چه در سطح جهانی و چه در ایران به نفع بورژوازی و به ضرر کارگران و زحمتکشان تمام شده است. با به روی کار آمدن خاتمی، مجدداً همان نیروهای طرفدار خمینی سر از سوراخهای خود بیرون آورده و با همان استدلالهای بی اساس به حمایت از «جبهه ۲ خرداد» پرداختند. «راه کارگر» که از معرکه عقب افتاده بود، اکنون با روش زیرکانه مخصوص به خود (لاپوشی مواضع آشکاراً رفرمیستی و تغییر واژه های قدیمی در لباس نوین)، با شتاب مضاعف در حال الحاق به طیف رفرمیست ها می باشد.

تئوریک‌ی به مراتب عمیق‌تر از تکامل گروه‌های خارج از کشور، داشته‌اند.

آیا «راه کارگر» که به زعم خود مدعی سوسیالیسم کارگری است، نمی‌باید در میان این قشر اجتماعی قرار گیرد؟ آیا نباید این نیرو را تقویت کند؟ به جای دنباله‌روی فرصت طلبانه از «اصلاح طلبان رادیکال»!

در ایران مطالبه مرکزی توده‌های کارگر زحمتکش تنها می‌تواند حول شعار «سرنگونی» کامل رژیم، باشد. سازماندهی سرنگونی نیز باید از طریق تقویت محافل کارگری و مداخله در جنبش مردم ناراضی حول شعارهای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، دانشجویی و زنان صورت پذیرد. سوسیالیست‌های انقلابی در حین مداخله روزمره به افشای بی‌امان اصلاح‌گرایان باید دامن زنند.

تحولات اخیر ایران مسلماً قطبندی اجتماعی را شفاف‌تر از پیش می‌کند. در روند سرنگونی رژیم، نهایتاً تنها دو گرایش در مقابل یکدیگر صف آرایی می‌کنند:

اول، آنهایی که در «جبهه انقلاب کارگری» قرار گرفته و طبعاً متحدان خود را در درون پیشروی کارگری جستجو کرده و همراه با آنها به تشکیل حزب کارگری و دخالت در جنبش توده‌ای کارگری به ویژه در راستای تشکل‌های مستقل کارگری، گام بر می‌دارند.

دوم، آنهایی که در «جبهه استمرار نظام سرمایه داری» (با سایه روشن‌های مختلف) قرار گرفته و آنها نیز طبعاً متحدان خود یافته و همراه با آنها به کمک رسانی به احیا نوعی از نظام سرمایه داری مباردت می‌کنند.

سایر گرایش‌های مابینی در نهایت یا به جبهه اول و یا به جبهه دوم خواهند پیوست. بستگی به این خواهد داشت که کدام جبهه از سازماندهی بهتر برخوردار بوده و تکالیف خود را به خوبی انجام می‌دهد.

مواضع اخیر «راه کارگر» نشان داده که این سازمان به عنوان یک سازمان سانسورستی (که همواره میان مواضع «چپ» و «راست» در نوسان است) در این مقطع در «راه رفرم» قرار گرفته است.

م. رازی ۲ شهریور ۱۳۷۹

یک نقل قول تاریخی:

«بنظر حزب توده ایران انقلاب ایران در مرحله ملی و دموکراتیک است. شرط مقدم این انقلاب سرنگونی رژیم ترور و اختناق محمد رضا شاهی است که پلاواسطه در مقابل نیروهای انقلابی و همه میهن پرستان و دموکرات‌های ایران قرار دارد. شعار سرنگونی دارای محتوی صرفاً سیاسی است و میتواند حتی در درون هیئت حاکمه طرفدارانی داشته باشد... یعنی ممکن است حتی بخشی از هیئت حاکمه، که عواقب وحشتناک ادامه رژیم کنونی برای تمام نظام سرمایه داری در بر دارد هراسناک است... یا این تغییرات رژیم اختناق بر چیده میشود و آزادیهای محدود دموکراتیک تامین میگردد، بدون اینکه پایه‌های نظام غارتگر سرمایه‌داری کنونی و وابستگیهای امپریالیستی آن متزلزل گردد...»

کیانوری، «چریک‌های فدائی خلق و حزب توده ایران»،

دنیا، شماره ۴، ۱۳۵۴، ص ۹

چنین است)، سوسیالیست‌های انقلابی باید کوشش کنند تا نیروی «بالفعل» و ضعیف طبقه کارگر را به یک نیروی «بالقوه» و قوی تبدیل کنند، نه اینکه به دنبال اصلاح طلبان روانه شوند. آنها باید نقش «رهبری» طبقه کارگر را از هم اکنون تبلیغ و ترویج کرده و اتحاد قشرهای ناراضی اجتماعی را به دور برنامه انقلابی طبقه کارگر بسیج کنند. برای چنین فعالیتی تنها «یک مرحله» وجود دارد و بس! آنهم تدارک انقلاب کارگری و تقویت رهبری طبقه کارگر و افشا بی‌وقفه اصلاح طلبان است. به جای کرنش در برابر اصلاح طلبان و مرحله بندی کاذب مبارزه (ضد استبدادی، برای دموکراسی و برای سوسیالیسم)، باید با مردم در مورد نظام سرمایه داری و فجایع ناشی از رهبری بورژوازی سخن به میان آورد. اگر ۹۹ درصد افراد جامعه با ولایت فقیه مخالف باشند، نقش سوسیالیست‌های انقلابی این نیست که همان شعار مردم را تکرار کرده و دنباله روی از توده‌های ناآگاه را سازمان دهند. سوسیالیست‌های انقلابی باید از هم اکنون کل «حقیقت» را به مردم گفته و آنها را برای یک انقلاب کارگری آماده کنند. حتی اگر در اقلیت قرار گرفته باشند. زیرا که توده‌های ناآگاه می‌توانند دچار لغزش شوند. مگر توده‌های میلیونی به خمینی و جمهوری اسلامی رأی ندادند؟ مگر حزب ناسیونال سوسیالیست (فاشیستی) هیتلر با آرای مردم به حکومت نرسید؟ نقش «عنصر آگاه» این نیست که برای کسب محبوبیت و اخذ مقامی برای خود، به دنبال نظریات اشتباه توده‌ها روانه گردد. تفاوت سوسیالیست‌های انقلابی با وارثین دروغین سوسیالیست (استالینیست‌ها) در این امر نهفته است.

اما، بر خلاف ارزیابی راه کارگر وضعیت دو بُعدی نیست. در درازای ۳ سال گذشته، در هر مرحله از مبارزات، گرایش‌های «گریز از مرکز» در درون همان «جبهه ۲ خرداد» ظاهر گشته است. قیام اسلام شهر و قیام دانشجویان در تیر ماه سال پیش نمونه بارزی ست از این وضعیت عینی. بر خلاف نظر «راه کارگر»، در درون جامعه، تنها ۲ جبهه (طرفداران ولایت فقیه و طرفداران اصلاحات) وجود ندارد. در جامعه ما به ویژه پس قیام دانشجویان «جبهه سومی» ایجاد شده است. این جبهه عملاً یک جبهه‌ی «ضد نظام سرمایه داری حاکم» است (حتی چنانچه متشکل و مجهز به تحلیل‌های عمیق مارکسیستی نباشد). اضافه بر اینها کارگران ایران یک روز هم دست از مبارزات ضد حکومتی بر نداشته و بطور سیستماتیک مطالبات صنفی/سیاسی خود را طرح کرده‌اند (رجوع شود به اعتصابات و تظاهرات کارگری و مطالبات آنها در دهه‌ی پیش).

در درون طبقه کارگر (که راه کارگر به آن بی‌توجه است)، مبارزه حول ایجاد تشکل‌های «مستقل» کارگری طرح گشته است. کارگران پیشرو به درجات مختلف و در مواقع متعدد خواهان ایجاد «اتحادیه مستقل کارگران» شده‌اند (رجوع شود به کارگر سوسیالیست ۵۱، فروردین ۱۳۷۷).

در درون جنبش کارگری، طی دو دهه پیش، در غیاب حزب‌های قییم‌مآبی مانند «راه کارگر»، محافل کارگری سوسیالیستی ساخته شده و تکامل تشکیلاتی و سیاسی و